

<div></div>
دوشنبه <div>۳۰ مهر ۱۴۰۳</div>
سال بیست‌ویکم • شماره ۴۹۵۴
<div> <div><div><div>نگاه</div></div></div></div>
<p></p>
<p>واکاوی برونده سریال آقا و خانم اسمیت</p> <p>آیا این سریال ارزش دیدن دارد؟</p>
فرزانه‌متین

سریال آقا و خانم اسمیت محصول سال ۲۰۲۴ است که از پلتفرم آمازون به صورت آنلاین منتشر شد. این سریال هشت اپیزودی به کارگردانی مشترک فرانچسکا اسلون و دونالد گلاور بود که خود گلاور در نقش جان اسمیت و مایا ارسکین در نقش جین اسمیت به ایفای نقش پرداختند.

دونالد گراور، پیش‌از آن سریال کمدی–درام آتلانتا ۲۰۱۶ را در دو فصل برای شبکه FX ساخته بود که برخلاف سریال آقا و خانم اسمیت، مورد تحسین منتقدان قرار گرفت و موفق به کسب افتخاراتی ازجمله دو جایزه گلدن گلوب و دو جایزه امی شد. جایزه امی برای کارگردانی، نخستین بار بود که به یک آفریقایی–آمریکایی اعطا شد. همچنین او به‌عنوان نویسنده این سریال تحسین شد. ازاین‌رو پیش‌بینی می‌شد که سریال جدیدش نیز موفقیت زیادی برایش به ارمغان بیاورد اما عکس آن عمل کرد. گلاور در انتخاب بازیگر خوب عمل نکرد، مایا ارسکین را که بیشتر در صدایشکی معروف است، به‌عنوان نقش اول انتخاب کرد که همسر او در سریال به شمار می‌رفت. او شاید با انتخاب هنرپیشگان دیگر، این سریال را ارزشمند و تماشایی‌تر می‌کرد.

اکثر مخاطبان پیش از دیدن سریال بر این باور بودند که این مجموعه بازسازی فیلم به‌یادماندنی آقا و خانم اسمیت با بازی آنجلینا جولی و برد پیت در سال ۲۰۰۵ است. بهتر است که موفق به کسب بازسازی سریال، قصه اولیه را برداشسته و کار متفاوتی ارائه داده‌اند. درواقع این سریال بازسازی نشده، بلکه با طرح و ایده اولیه از فیلم با رویکردی جدید و با هویت به نمایش درآمده است. گلاور بارها گفته این سریال یک بازنگری درباره فیلم موفق آقا و خانم اسمیت است، نه بازسازی. البته باید اذعان کرد که فیلم محصول ۲۰۰۵ اولین نسخه نبوده، چراکه در سال ۱۹۹۶، کانال CBS سریالی درباره خانواده اسمیت که مأموران مخفی بودند، منتشر کرد که به دلیل رتبه‌بندی پایین با ۹ قسمت تمام شد.

این سریال جدید که در ژانر اکشن، درام و کمدی است، داستان دو غریبه را دنبال می‌کند که از طرف آژانس جاسوسی استخدام می‌شوند و بعد به‌عنوان یک زوج متاهل، با اسامی جدید، کارت شناسایی و سند ازدواج، فعالیت خود را شروع می‌کنند.

سریال آقا و خانم اسمیت برخلاف فیلم سینمایی فاقد جذاییت و کاریزما هنرپیشگان اصلی‌اش بود. در نسخه سینمایی ما با دو ستاره هالیوودی روبه‌رو بودیم که هرکدام جداگانه برای یک سازمان جاسوسی کار می‌کردند، مخفی‌کاری در آن نهفته بود و مخاطب دوست داشت سرر از راز این زن و شوهر دریابورد. اما در سریال یک مرد سیاه‌پوست که فقط دارایی‌اش ۳۰۰ دلار است، روزی پنج بار با مادرش تماس می‌گیرد و عاشق کت‌های قرمز است و در مقابل با زنی نیمه ژاپنی–نیمه اسکاتلندی که همیشه غمگین است و در انزوا اجتماعی به سر می‌برد و عشقش را نثار گربه‌اش می‌کند، روبه‌رو هستیم. آنها جان و جین اسمیت سریال هستند. این دو از طرف یک سازمان جاسوسی به کار گرفته می‌شوند که هر هفته از طرف این سازمان از طریق پیام اینترنتی مأمور می‌شوند که مشترکا فعالیت‌های جاسوسی‌شان را انجام دهند. این زوج به‌تدریج احساسات خود را برخلاف توافق‌نامه در کارشان دخیل می‌کنند، به یکدیگر علاقه‌مند می‌شوند و رابطه عاشقانه‌ای را آغاز می‌کنند. این سریال برخلاف نسخه سینمایی، بیننده را با یک ماجراجویی هیجان‌انگیز سا محجوریت دو نماد جذاب هالیوود روبه‌رو نمی‌کند، بلکه در سریال ما با داستان واقعی‌تر روبه‌رو می‌شویم که صحنه‌های اکشن آن از فیلم کمتر است و البته کمدی چندانی در اپیزودها وجود ندارد. گاهی رگه‌هایی از طنز در آن دیده می‌شود که درخور توجه است. جنبه‌های جاسوسی آن مللو از حرفه‌های داستانی است که در مأموریت‌ها اثر کمتری پیش‌بینی می‌شود. ما در این مجموعه تلویزیونی با زوجی روبه‌رو هستیم که پیروز، شکست، شادی، مشکلات و نزاع‌های آن مانند دیگر زوج‌های معمولی است و خیلی ملموس می‌شود آن را درک کرد. رابطه جان و جین با چهره‌های معمولی‌شان به بیننده بیشتر کمک می‌کند و هم‌ذات‌پنداری بیشتری با آنها می‌توان کرد اما در مقابل این هم‌ذات‌پنداری با جان و جین اسمیت فیلم ۲۰۰۵ وجود ندارد. آن دو در نسخه سینمایی‌شان برای مخاطبان، بیشتر حالت فرانسانی داشتند.

از دید من این اثر را نمی‌توان در دسته آثار جاسوسی قرار داد، چراکه مخاطب بیشتر به شخصیت‌های اصلی توجه می‌کند. هرچند این دو را نمی‌توانیم در قامت یک زوج ببینیم و این جایی است که سریال در آن لنگ می‌زند. اینکه آن دو چه جهم معمولی دارند، اصلا مهم نیست. اما اصلا شیوه برقراری ارتباط‌شان با هم جور در نمی‌آید و این در حالی است که سریال می‌خواهد مخاطب بیشتر به جنبه رمانتیک توجه کند. ما در وقتی زوج مورد پسند بیننده نیست، علاقه و احساس آن دو به هم جور در نمی‌آید.

رابطه و شیمی روانی بین آنها درست شکل نگرفته است، با این حال شخصیت‌پردازی خوبی انجام شده و ما شاهد بالا و پایین‌شدن رابطه‌شان هستیم اما سازندگان در انتخاب بازیگران موفق نبوده‌اند.

این سریال سعی کرده بیشتر شبیه سریال معروف آمریکایی‌ها عمل کند که زندگی دو جاسوس روس را در آمریکا نشان می‌داند که نقش یک زوج را بازی می‌کردند، اما مأموریت آنها هفتمند و در پیشبرد برنامه‌های شوروی سابق بود. اما مأموریت آقا و خانم اسمیت این‌گونه نیست. آنها بدون آنکه بداندند هدف‌شان چیست و درواقع این سازمان جاسوسی برای کشور با ضد کشور کار می‌کند، به انجام وظایف‌شان می‌پردازند و گویا آنچه برای‌شان اهمیت دارد، پول دریافتی از این سازمان است. در هر صورت این سریال، مجموعه‌ای است که به درام بیشتر نزدیک است و دوست‌داران فیلم‌های اکشن و جاسوسی را ناامید می‌کند و بعد سه اپیزود نخست، از دیدن و ادامه‌دادن سریال خسته می‌شوند.

در سریال می‌بینیم که از آقا و خانم اسمیت در آمریکا بسیار تکثیر شده و «جان و جین اسمیت»‌های فراوانی در این کشور فعالیت می‌کنند. حتی در یکی از اپیزودها شاهد آن هستیم که جان و جین غریبه به خانواده اسمیت قسه می‌روند و از مأموریت‌های پرخطر خود می‌گویند و حتی مأمور اسمیت جان و جین اسمیت دیگری می‌شوند. در اپیزود آخر می‌بینیم وقتی جین از کشتن جان در دقایق آخر منصرف می‌شود، همان غریبه‌ها وارد خانه می‌شوند تا آن دو را بکشند.

جنبه‌های فنی به غیر از تدوین خوب است. تدوین در این سریال روی روند تند است و در خیلی جاها با پرش سکانس روبه‌رو هستیم. پایان سریال، فاجعه‌آمیز است و ما نمی‌دانیم سرنواشت جان و جین چه می‌شود، آیا به دست غریبه‌ها کشته می‌شوند یا نه؟ در نتیجه سریال گنگ تمام می‌شود و البته راه را برای فصل دوم باز می‌گذارد اما به دلیل ناراضیاتی مخاطبان هنوز از تأیید ساخت فصل دوم خبری نیست.

هنر و موسیقی خارج از اولویت‌های فرهنگی قرار دارند

نگار ذکایی: سیامک آقایی درباره رها نکردن استعدادهای جشنواره موسیقی جوان و حمایت از آنها می‌گوید «وزارت ارشاد، اهمیتی به بحث فرهنگ در بازه طولانی‌مدت نمی‌دهد و حداکثر با بی‌ربطی تن به برگزاری این جشنواره‌ها می‌دهد؛ به‌همین‌دلیل نمی‌توان انتظار داشت که این افراد حمایت شوند، همین که تا امروز این جشنواره برگزار شده است، جای شکر دارد.»

✚ شما سال‌ها در جشنواره موسیقی جوان در بخش سنتور داور بوده‌اید، ولی گویا در دوره‌ای هم گذشت، در جشنواره شرکت نکردید. علت چه بود؟ آیا شما هم به این امر قائل هستید که جشنواره موسیقی جوان دیگر با آن شور و اشتیاق سابق برگزار نمی‌شود؟

پس از پایان پاندمی قرار شد استادان و داوران جشنواره موسیقی جوان بار دیگر کنار هم جمع شوند و این رویداد دوباره به صورت حضوری برگزار شود، ولی به طرز غیرمنتظره‌ای متوجه شدیم که بسیاری از عوامل برنامه از مدیریت تا زمان برگزاری آن، تغییر کرده است. گویا تصمیم گرفته شده بود این رویداد از روند سابق خارج شود؛ به گونه‌ای که ریاست اصلی این رویداد، یعنی آقای هومان اسعدی را که سال‌ها برای جشنواره زحمت کشیده بودند، دیگر دعوت نکردند. این تغییرات در شرایطی رخ داد که مشورتی درباره تغییرات پیش‌رو با افرادی که سال‌ها برای این جشنواره زحمت کشیده بودند، انجام نشد و به‌راحتی عده‌ای را که سال‌ها در راستای ارتقای جشنواره تلاش کرده بودند، حذف کردند. در همین راستا من و تعداد دیگری از استادان اعلام کردیم که اگر روند برگزاری جشنواره این‌گونه شود، دیگر تمایلی نداریم تحت این شرایط با جشنواره همکاری کنیم. من به‌شخصه شرکت‌نکردن در جشنواره‌ها در این دو، سه دهه اخیر را اصولا از افتخاراتم می‌دانم و حقیقتا به آن می‌بالم. حال در چنین شرایط و روزگاری که دچارش شده‌ایم، ترجیح می‌دهم کلیت ماجرای همکاری با همین تنها جشنواره‌ای را که به نظر خارج از سیستم نهاده‌ها و برای جوانان کشورم برگزار می‌شد، فراموش کنم. همه دوستانی که در این جشنواره حضور داشتند، می‌دانند که ارزش آن به نگاه اصولی و دانشگاهی بود که به موسیقی داشتیم و ارمغان و نتایج درخور توجهی که نصیب هنرجویان می‌شد. البته واضح است که در پی چنین تصمیم و تحریمی، دو دسته از افراد هم حضور خواهند داشت: یکی معدود افرادی که به آن حس مشترک ارزشمند جاری در فضا و بین استادان و دست‌اندرکاران آن دوره‌ها پشت کردند. عده‌ای دیگر –بیشتر جوان‌ترها- همواره مترصد هستند تا از این فرصت‌های مشابه به‌دست‌آماده سوءاستفاده کنند و در پی تحریم اعمال‌شده از طرف اکثریت استادان، در پی جا دادن خود در فهرست‌های جدید هستند. **✚ در همه سال‌های برگزاری این جشنواره، همواره تأکید بر این بود که نباید استعدادهایی را که شناسایی می‌شوند، رها کرد، اما در دوره‌ای هم که گذشت، به نظر نمی‌رسید برنامه خاصی برای این امر داشته باشند و حتی در برخی خیرنگاران عنوان می‌کردند که برگزاری جشنواره با این بودجه‌ها جای شکر دارد. نظر شما چیست؟**

تمامی هیئت ژوری جشنواره با این مشکل آشنا بودند. به هر حال جشنواره موسیقی جوان رویداد بزرگی است که از سراسر کشور در آن شرکت می‌کنند ولی چه فایده که در صورت شناسایی شدن استعدادها، در پایان رها می‌شوند. زمانی که در جشنواره داور بودم، بحث‌های زیادی درباره این مسئله داشتیم. البته نهایتا چاره‌ای نبود، جز توضیحات و توصیه‌هایی که به شرکت‌کنندگان ارائه می‌دم؛ چراکه وقتی با شور و اشتیاق بالا در جشنواره شرکت می‌کردند، چاره دیگری نبود. باید حداکثر تلاش‌مان را می‌کردیم، تا آنجا که در توان‌مان بود. چنین حرکت‌های وسیع و در سطح ملی نیاز به مشارکت بالای دولتی و برنامه‌ریزی کلان دارد که البته در کشور ما بیش از این خواسته‌ها امکان‌پذیر نیست، هرچند عده زیادی برای به سرانجام رسیدن چنین رویدادی تلاش کنند، با توجه به رویکردی که درباره این ماجرا یعنی هنر موسیقی وجود دارد، نمی‌توان انتظار پوشش چندجانبه در بحث آموزش این عزیزان را داشت. وزارت ارشاد، اهمیتی به بحث فرهنگ به شکل عمیق و در بازه طولانی‌مدت نمی‌دهد و حداکثر با بی‌ربطی تن به برگزاری این جشنواره‌ها می‌دهد. همه آحاد می‌دانند که هنر و موسیقی در اولویت فرهنگی این وزارتخانه قرار ندارد که حالا در این مورد بخصوص بخواهد آن‌قدر همدفند عمل کند که مثلا برگزیدگان جشنواره جوان را پس ازگزینش نهایی حمایت کند و نگران آینده هنری آنها و تداوم هنر موسیقی در نسل‌های آینده باشد. متأسفانه در شرایط کنونی اگر در نقاطی بحث هنر مطرح هم باشد، هدف، هنر فرمایشی و سفارشی است که سال‌ها در جشنواره‌های متعددی ازجمله فجر نمونه آن را دیده‌ایم و همین مسئله باعث شده بسیاری از هنرمندان سرشناس و برجسته‌ترین‌ها مانند استادم پرویز مشکاتیان از این جشنواره‌ها دور بمانند.

در این مورد یا می‌شود گفت تنها نمونه مردمی در میان جشنواره‌ها یا همین جشنواره موسیقی جوان، ما در فضای کاملا متفاوتی کار می‌کردیم. به‌عنوان مثال می‌توان گفت که حضور در آن برای بسیاری از استادانی که در برگزاری آن نقش داشته‌اند و برایش تلاش کرده‌اند، جنبه مالی چندانی نداشت. چه‌سبا که هرکدام از استادان می‌توانستند زمانی را که به جشنواره اختصاص می‌دهند، جای دیگری سپری کنند و درآمد خوبی داشته باشند، ولی به خاطر عشقی که به جشنواره و فرزندان این مزرویوم داشتند، در این جشنواره کار کردند. فراموش نکنیم که موسیقی ایران در سطح جوان‌ها دچار بحرانی جدی است که جای دیگری باید دربر آن صحبت کرد. حال با توجه به این بحران و آسیب جدی که به موسیقی جوان وارد است، اگر همان طرح گذشته جشنواره برای حمایت از استعدادها ادامه‌دار می‌شد، با وجود تمام ضعف‌های موجود، می‌شد انتظار نتایج خیلی خوبی را حداقل در بازه زمانی طولانی و در آینده و به‌تدریج داشت. ولی تا درصدد عملی‌کردن این طرح‌ها برآمدم، به کرونا و ناآرامی‌ها در کشور رسیدیم. اکنون هم با توجه به شرایط منطقه و سایه جنگ در کشور، معلوم نیست بحث هنر، موسیقی و جشنواره موسیقی جوان اصولا چه خواهد شد! جشنواره موسیقی جوان کاری کرد که تاکنون هیچ جشنواره موسیقی‌ای در ایران نتوانسته بود، انجام دهد؛ چراکه صدها استاد برتر موسیقی را از هر حوزه موسیقی و سازی در کنار هم جمع کرد که خود این گردهم‌آوری عجیب‌وقریب بود. ولی خب شاید به نظرشان رسید با این جشنواره همان کاری را کنند که با عادل فردوسی‌پور و برنامه‌اش کردند. علت آن چندان دور از ذهن نیست و احتمالا به این ماجرا برمی‌گردد که مانند دیگر برنامه‌های باکیفیت و اصولی که در باقی حوزه‌ها مثل فوتبال و… سال‌ها شاهد بوده‌ایم، این جشنواره باکیفیت کاری که ارائه می‌داد و همچنین وسعت محبوبیت و اقبال‌ی که در نسل جوان می‌رفت که تثبیت شود، باعث این ماجرا شد. دیده‌ایم در این موارد با تصمیم بر تعطیلی آن می‌گیرند یا ترتیبی می‌دهند که مسیر را قطع کرده، زمام امور را خودشان به دست بگیرند. همه می‌دانیم که وقتی کاری خوب پیش می‌رود که وابستگی دولتی خاصی ندارد، خیلی زود جمع می‌شود. حال همین که جشنواره موسیقی جوان سال‌ها با آن رویکرد پابرجا بود، به نظر می‌شکر دارد. با این حال این مسئله که دیگر در جشنواره حضور پیدا نکردیم، برای خود ما هم خوشایند نیست، چراکه هر کمکی که به شرکت‌کنندگان می‌کردیم، هرچند هم کوچک، برای‌مان ارزشمند بود و همواره امیدوار بودیم که بتوانیم کمکی کنیم.

شرکت‌کنندگان جشنواره موسیقی جوان عادت کرده بودند سالی یک بار با حضور در صحنه این مسابقه، خود را بسنجند و سوای امید به رتبه‌آوردن در جشنواره، حضور در آن برای‌شان یک تشویق بود. ولی زمانی که احساس می‌کنید که در لایه‌های تصمیم‌سازی اجرائی دست‌هایی هستند که تاب تشکلهای مرتبط با مردم در این سطح را ندارند و بنا دارند که برنامه خودشان را به شما تحمیل کنند و شما باید با برنامه و سلیقه آنها خود را وفق دهید، اینجاست که بخش درخور توجهی از این مجموعه را خود را جدا کرده و عرصه را خالی می‌کنند، حتی اگر به ضررشان بینجامد. این وسط متأسفانه جوانان ما آسیب می‌بینند که دیگر کاری از دست کسی ساخته نیست.

✚ در میان صحبت‌های خود به برنامه‌ها و طرح‌هایی که برای کمک به شرکت‌کنندگان جشنواره داشتید، اشاره کردید. جزئیات این طرح‌ها به چه صورت بود؟

عملی‌کردن چنین برنامه‌ای پیچیده‌تر از برگزاری خود جشنواره است؛ چراکه درسرها و هزینه‌های مالی بسیاری را به دنبال خواهد داشت. باید در نظر گرفت که مهم است چه کسانی به استعدادها آموزش دهند، چه کسی عهده‌دار هدایت آنها شود. در کل ماجر نیازمند برنامه‌ریزی برای «فاز دوم جشنواره» با هدایت هنری منتخبان است. مثلا باید با توجه به تنوع‌سازی بالا در ایران،

گفت‌وگو با سیامک آقایی، آهنگساز، نوازنده سنتور و مدرس موسیقی

هنر و موسیقی خارج از اولویت‌های فرهنگی قرار دارند



بررسی کرد که چگونه می‌توان با کیفیت بالاتری به این استعدادها آموزش داد؛ چراکه اگر آموزش بهتری نسبت به استاد خودشان به آنها ارائه ندیمم، لازم نیست از شهر خود تا تهران بیایند! با اینکه مثلا رویکرد هنری این عزیزان پس از رویکرد عملی اولیه و پس از جایزه‌گرفتن‌ها و… شامل چه برنامه‌هایی است و…

در رده‌های سنی پایین، استعدادهای خیلی خوبی داریم که با آموزش مناسب و داشتن امکانات به چهره‌های خیلی خوبی در موسیقی تبدیل خواهند شد. با این حال جشنواره موسیقی جوان کماکان امکانات کافی برای حمایت این استعدادها ندارد. البته عرض کردم که در

یک حرکت اولیه حتی برنامه‌ریزی‌کردن برای این مسئله کار سختی است، چه برسد به عملی‌کردن آن در مرحله بعد. به عنوان مثال، از جمله مشکلاتی که طی بررسی‌ها متوجه شدم، در برنامه‌ریزی طرحی که این استعدادها بتوانند مدتی را در تهران نزد استادانی به غیر از استادان خود آموزش ببینند، باید توجه داشت که هرکدام از اینها مسیر ثابتی را با استادان خود طی کرده‌اند و آمدن آنها به تهران موجب می‌شود مسیری که طی کرده‌اند دچار توقف یا جابه‌جایی در محتوای آموزشی و فرم شود و در صورتی که در حین این روند فرضا مشکلی پیش بیاید، بازگرداندن آنها به شرایط قبلی کار دشواری خواهد بود؛ چراکه احتمالا امکانات و شرایطی متفاوت در شیوه آموزش را در تهران تجربه خواهند کرد و شاید بازگشت به روند سابق برایشان کار راحتی نباشد. این یعنی حمایت آموزشی از آنها باید مستمر باشد و نمی‌توان آنها را فقط برای چند روز دعوت کرد و به خانه‌شان بازگرداند.

همچنین فرضا مسائلی به ظاهر حاشیه‌ای همچون بحث اسکان آنها در تهران و دوری از شهر و خانواده و… کار سختی است به خصوص اینکه برخی از آنها زیر سن قانونی هستند و شاید لازم باشد یک نفر از والدین همراهشان باشد که در این صورت هزینه اسکان بیشتری باید برای آنها در نظر گرفت. حل‌کردن این مشکلات خیلی پیش‌تر از همفکری استادان و برگزاری جلسات متعدد این قبیل بررسی‌ها، به یک «عزم ملی» در سطح وسیع و حمایت متولی اصلی نیاز دارد.

✚ بهتر نیست یک آکادمی با تمام امکانات برای این استعدادها ساخته شود که بعد از جشنواره بتوانند در آن تحصیل کنند؟

ایده خوبی است ولی می‌تواند موجب شود که استادان به دردرس‌های بزرگی بفتند. این برنامه به نرزی و زمان کافی این عزیزان نیاز دارد، به همین دلیل شاید لازم شود بخش جدی اولیه آموزش و اصولا مستلذ این کار را به افراد متخصص دیگری که انگیزه و وقت کافی دارند، بسپارند. البته که باید واقع‌بین بود. همه می‌دانیم که فضا به گونه‌ای نیست که بتوان آرمان‌گرایی کرد. حتی اگر بهترین طرح هم برای حمایت از این استعدادها عملی شود، معلوم نیست که با تغییر مسئولان فرهنگی ادامه‌دار باشد و به سرانجام همین جشنواره دچار نشود. ممکن است افرادی عهددار این طرح‌ها شوند، چند سال از زندگی خود را صرف عملی‌کردن آنها کنند ولی درست در زمان به‌ربرداری، طرح را از آنها بگیرند. به نام خود کنند یا اصولا کل ماجرا را لغو کنند.

✚ در شرایط حاضر جشنواره، حضور استعدادهای جوان چه فایده‌ای برای آنها دارد؟

کلیت ماجرا به‌صورت کلی قابل بحث و ارزنده است؛ چراکه با وجود تمام کمال‌گرایی‌ها و ایده‌هایی که برای نحوه برگزاری این رویداد در ادامه داشتیم، مثلا به هر حال هرکدام از ما که تهرانی نبودیم، می‌دانستیم حضور این بچه‌ها از شهرستان چه تأثیری روی آنها دارد و به همین جهت عمیقا از این اتفاق در همین حد و اندازه خوشحال بودیم.

باید در نظر بگیریم که بیشتر شرکت‌کنندگان جشنواره موسیقی جوان از شهرستان‌ها هستند؛ شهرستان‌هایی که تفریح و امکانات خاصی ندارند و مردم هم در تسمیخ اخبار بد هستند و فضای چندان اکتیوی ندارند. حال جای خوشحالی دارد که این بچه‌ها با وجود شرایط حاکم، جایی و فضایی هرچند دکوراتیو و صرف جشنواره‌ای، وجود دارد که در آن بتوانند خودی نشان دهند و کارشان را هرچند سطحی و گذرا محکی بزنند و بعضا توصیه‌ای از استادی بشنوند و …

نکته دیگر اینکه به نظرم در تهران تجمع امکاناتی اتفاق افتاده که بچه‌های شهرستان حداقل سالی یک بار باید از آن برخوردار باشند، حتی اگر این برخورداری در حد یک سفر ۲۸ساعته برای حضور در جشنواره موسیقی جوان باشد. به هر حال این بچه‌ها امکان دیگری ندارند که در محضر استادانی مانند حسین علیزاده یا داریوش طلایی ساز بنوازند و نظرشان را درباره عملکردشان بشنوند. خاطرم هست توصیه‌ها و نگرانی‌هایی را که در جلسه نهایی برگزیدگان از اعماق وجود برمی‌آمد و مطرح می‌کردم و تنها امید این بود که بچه‌ها پس از بازگشت به شهر مومنشان، به آن توجه کنند و به کار بگیرند و فراموش نکنند…

ببینید! اصل ماجرا سرر ذوق‌آمدن این بچه‌ها بود و بهانه‌ای برای نگهداشت‌شان در فضای موسیقی کلاسیک ایرانی و مشتقتات آن. کودکان گروه‌های سنی الف تا مقطع جگر مگر چقدر از مفهوم ردیف موسیقی ایرانی یا نگاه استادان موسیقی ایرانی به مفاهیم آن در بحث مثلا بداهنوازی می‌دانند؟ در شرایطی که موسیقی در رسانه‌های اینستاگرام و ماهواره‌ها این‌چنین هرز جوان می‌دهد، ردیف‌نوازی و نواختن چهارضرب از پرویز مشکاتیان کجای زندگی آنهاست؟ دعوت‌کردن جشنواره موسیقی جوان از استادان بزرگ موسیقی برای داوری جوان‌های موسیقی ایران، خود به تنهایی باعث گرم‌ماندن تنور برگزاری جشنواره می‌شد. همچنین از دیگر نکات جالب و مثبت آن اینکه استادان و هیئت ژوری حین داوری‌ها با آموزش‌ها و نکات آموزشی مختلفی مواجه می‌شدند که می‌بایست در میان آنها به یک محک مشترک برسند. در حقیقت هر استادی برای خودش ملاک و سبک و سیاقی دارد که داوران باید با توجه به سلایق مختلف در آموزش، به گونه‌ای داوری کنند که در حق کسی اجحاف نشود. من بشخصه در این زمینه بخصوص تلاش بسزایی داشتم! حد وسطی بین حبیب و آریزا به‌دور از شوخی منظور اینکه به هردو مدل و دیگر سلیقه‌های سنتورنوازی نیز بهر دهم و سلیقه شخصی‌ام را دخالت ندهم.

به هر حال استادان و افرادی که در این نکته توجه داشتند که موسیقی هنوز در خانواده‌های قشر متوسط کشور رایج و امری ارزشمند است، اگرچه این امر به طرز زیرپوستی و جالبی، کاملا خلاف سیاست‌های فرهنگی کشور است.»

همیشه گفته‌ام که سال‌هاست تصویری از سنتور استادم پرویز مشکاتیان و بسیاری دیگر از چهره‌های موسیقی را از رسانه اصلا«حا ملی» که می‌گویند، ندیده‌ام. با این حال در شهری مثل کامیاران فقط نزد یکی دو استاد مطرح آنجا بیش از ۸۰۰ هنرجوی سنتور تحصیل می‌کنند! در نهایت فراموش نکنیم در شرایطی که از جنگ زیاد حرف زد می‌شود، برگزاری این جشنواره در نازل‌ترین کیفیت ممکن هم یک امر در چه فرهنگی محسوب می‌شود. اینجا نمی‌توانیم انتظار جشنواره‌های آن‌چنانی را داشته باشیم.

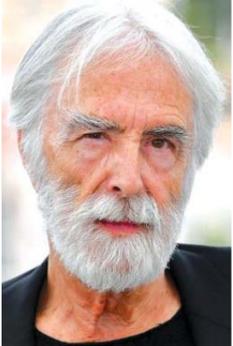
✚ ضعف‌های جشنواره چیست؟

همان‌طورکه عرض کردم، بزرگ‌ترین ضعف جشنواره، نبود برنامه برای برگزیدگان پس از پایان آن بود. البته که با توجه به کارکرد اصلی جشنواره و نیتی که در برگزاری آن بوده است، کیفیت برگزاری جشنواره و نتایج نهایی آن، بالاتر از سطح توقع و انتظار قرار گرفت و توانست در شرایطی که صرف بقای این سازها در فضای پریشان فرهنگی و سیاسی این روزگار مهم است، به بهترین شکل برگزار شود. در حقیقت جشنواره کاری را کرد که سال‌ها پیش صداوسیما و باقی متولیان فرهنگی کشور باید انجام می‌دادند. به هر حال هر رویداد فرهنگی را که در سطح نقد کردن وسیع برگزار می‌شود، باید با توجه به شرایطی که در آن به انجام می‌رسد، بررسی و تقد کرد. همین که این استادان با توجه به بعضا مشغله‌های زندگی و کاری و وضعیت سنی و جسمانی خود هر روز به جشنواره می‌آمدند؛ یعنی کاری را که باید انجام می‌شد، به بهترین شکل به سرانجام رساندند.

مشکل هنر و موسیقی در ایران

خبربرگزیده

میشل هانکه دیگر فیلم‌نمی‌سازد



مهر: میشل هانکه، سازنده فیلم‌های تحسین‌شده‌ای چون «پنهان»، «معلم پیانو»، «بازی‌های مسخره» و «عشق»، پس از ساخت «پایان خوش» در سال ۲۰۱۷، فیلم دیگری نساخته است. ۸۲ساله شد، درحال کار روی هیچ پروژه دیگری هم نیست.

به گفته ایزابل هوپِر، بازیگر مشهور فرانسوی که در یک مسترکلاس در جشنواره فیلم لومیر در کنار تیری فرمو، رئیس جشنواره کن شرکت کرد، به نظر می‌رسد هانکه فیلم‌سازی را کنار گذاشته است.

در این نشست، هوپر در پاسخ به پرسش فرمو که پرسیدی آیا فکر می‌کنی بتوانی هانکه را از بازنشستی خارج کنی، گفت: مطمئن نیستم. ایزابل هوپِر در چهار فیلم هانکه شامل «معلم پیانو»، «زمان گرگ»، «عشق» و «پایان خوش» بازی کرده و هنوز به‌طور مرتب با این فیلم‌ساز صحبت می‌کند و به‌تازگی هم او را تحت فشار قرار داده تا یک فیلم دیگر بسازد.

او گفت: نمی‌شود کاری کرد که میشل هانکه کاری را که نمی‌خواهد انجام دهد. بدیهی است که او در شش سال گذشته فیلمی نساخته است و من نمی‌دانم که آیا او دوباره کار خواهد کرد. آیا ما دوباره با هم کار خواهیم کرد. او دوران سختی را پس از کووید سیری کرده و حالا در شرایط خوبی است. فقط می‌توانم آرزو کنم که او دوباره کار کند.

سبک هانکه هنوز در سینمای امروز مورد احترام است و هر سال بی‌شمار فیلم ساخته می‌شود که با سینمای سخت‌گیرانه هانکه مقایسه می‌شود. فیلم‌های تأثیرگذار او، با نهایت بدبینی، در قالب یک رئالیسم تقریبا صحنه‌سازی‌شده سراغ ما می‌آیند و با وجود موضوع بیمارگونه آنها، همیشه با کتابه‌ای همراه هستند تا به تماشاگران یادآوری کنند چیزی که تماشا می‌کنند یک اثر سینمایی است.

سال پیش موزه فیلم اتریش تولد هانکه را با مروری بر فیلم‌های او جشن گرفت و آنجا بود که روشن شد سریال انگلیسی «کتاب کلوین» که او قصد ساختن را داشت منتفی شده است. «کتاب کلوین» قرار بود یک مینی سریال ۹ قسمتی به زبان انگلیسی باشد و کاملا در حال جلورفتن بود و بیشتر هزینه ساخت آن را هم خود او تأمین مالی کرده بود، اما دلیل کنار گذاشتن آن روشن نشد و فقط می‌توان از کرونا گفت که موجب تأخیر در ساخت آن شد.

«پایان خوش» که شاید آخرین فیلم هانکه باشد، ثابت کرد او می‌تواند منتقدان را دچار تردید کند. این فیلم پر از لحظات تاریک کمیکی بود که برای فیلم‌ساز اتریشی که شهرتش در درام‌های سنگین و غم‌انگیز است، نادر بود و بااین‌حال یک کار حرفه‌ای بی‌نقص در کارنامه او بود که به نظر می‌رسد نقدی بر همه موضوع‌هایی به آن پرداخته است. هانکه یک جایزه اسکار بهترین فیلم خارجی‌زبان برای «عشق» و دو نخل طلای کن برای «روبان سفید» و «عشق» و بسیاری جوایز معتبر جهانی دیگر را در کارنامه دارد.